

رئیس مرکز امور نخبگان و استعداد‌های برتر حوزه

**حل مسئله و رفع**

**نیازهای روز جامعه**

**رسالت نخبگان حوزه است**



حجت‌الاسلام والمسلمین عماد، با تأکید بر اهمیت تمرکز حوزه و نخبگان روی حل مسئله و رفع نیازهای روز جامعه، گفت: حل مسئله به عهده دیگران نیست؛ بلکه کمک اسانید و طلاب را می‌طلبد.

به گزارش خبرگزاری حوزه از اصفهان، حجت‌الاسلام والمسلمین عماد، ۱۷ اردیبهشت در نشست نخبگان حوزه علمیه اصفهان که به‌مناسبت گرامی‌داشت هفته معلم برگزار شد، با اشاره به این‌که جامعه برگزیدگان، نخبگان و مستعدین برتر حوزه تکالیفی دارند، اظهار کرد: این تکالیف بسیار مهم است که اگر انجام شود، خداوند درهای گرفتاری‌ها را می‌بندد و درهای رحمت را می‌گشاید.

رئیس مرکز امور نخبگان و استعداد‌های برتر حوزه، با بیان اینکه انتظاراتی از برگزیدگان حوزه‌ها وجود دارد، گفت: یکی از‌این انتظارات، دستگیری از استعداد‌های برتر است؛ لذا انتظار داریم، طرح استاد راهنما با کمک اسانید فعال شود.

وی با تأکید بر اهمیت تمرکز حوزه و نخبگان روی حل مسئله و رفع نیازهای روز جامعه، ابراز کرد: حل مسئله به عهده دیگران نیست؛ بلکه کمک اسانید و طلاب را می‌طلبد و می‌توان این کار را به‌صورت متعادل و با حفظ سنن حوزه انجام داد.

حجت‌الاسلام والمسلمین عماد عنوان کرد: حفظ جامعه استعداد‌های برتر و جلوگیری از نهال‌فروشی بسیار مهم است و استعداد‌های خوب، باید در حوزه بمانند و این ماندن زحمت دارد؛ اما باید کار مهم‌تر را انجام داد.

**• طلابی که اقدام به تشخیص نیازهای جامعه و حل مسئله می‌کنند، حمایت می‌شوند**

حجت‌الاسلام والمسلمین ملکدار نیز در این نشست، با اشاره به شخصیت برجسته شهید مرتضی مطهری <sup>‎‎<sup>ⓘ</sup></sup> اظهار کرد:

این گالیه وجود دارد که در سالروز شهادت این شهید والا مقام، می‌باید نشست‌های علمی بزرگی برگزار می‌شد و نظام فکری این شهید به جامعه معرفی می‌شد و این، یکی از نشانه‌های آن است که ما نسبت به سرمایه‌های خود توجه نداریم.

مدیرکل حوزه ریاست مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، حمایت از جامعه نخبگانی حوزه‌های علمیه را امری مهم بیان کرد و گفت: امروز وظیفه همه است که این حمایت‌ها را نسبت به نخبگان حوزه داشته باشند و البته مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، در حمایت از جامعه نخبگان عمل‌کردی قابل توجه داشته است. اکنون نیز حمایت‌های خوبی در عرصه‌های مختلف معیشتی، خانوادگی و علمی در حال انجام است.

حجت‌الاسلام والمسلمین ملکدار با اشاره به اقدامات انجام شده در بحث بیمه و معیشت طلاب و خانواده‌های ایشان، بر حل مسئله و توجه به نیازهای جامعه توسط نخبگان و برگزیدگان حوزه، تأکید و تصریح کرد: حل مسئله و دیدن نیازها بسیار اهمیت دارد و نخبه فردی است که به سراغ حل مسئله برود و نیازها را بدارند.

وی در پایان گفت: هم‌اکنون در حال تهیه طرح و پیش‌نویس دستورالعملی هستیم تا افرادی که اقدام به حل مسئله و تشخیص نیازهای جامعه می‌کنند، مورد حمایت خاص قرار گیرند و اصل حمایت نیز، باید به این افراد تعلق گیرد.

**• دومین نهضت براندازی حکومت‌بنی‌امیه**

مسعودی گوید: به سال شصت و پنجم (ابتدای این سال) در کوفه شیعیان به جنبش آمدند و از اینکه هنگام قتل حسین علیه السلام او را یاری نکرده‌اند، اظهار پشیمانی کردند و یکدیگر را به ملامت گرفتند و یقین دانستند که خطایی بزرگ کرده‌اند که حسین آنان را دعوت کرد و آنان او را اجابت نکرده‌اند و در نزدیکی آن‌ها کشته شد و به‌یاری او نرفته‌اند و بدانستند که این گناه پاک نشود؛ مگر آنکه قاتلان وی را بکشند و یا در این راه کشته شوند(مسعودی، ج۲، ص۹۷) و این نخستین‌باری بود که شیعیان کوفه در براندازی بنی‌امیه با هم یکدل شده و به جنبش آمدند که به قیام تأویبن مشهور است. در واقع قیام تأویبن را باید دومین نهضت براندازی بنی‌امیه دانست؛ زیرا دعوت از امام حسین علیه السلام پس از مرگ معاویه به‌جهت در دست گرفتن حکومت عراق، خود نهضتی ضد اموی بود. گر چه در این هنگام همه دعوت‌کنندگان ضرورتاً شیعه نبودند؛ لیکن در براندازی و سقوط بنی‌امیه یکدل و هم‌نوا بودند.

به‌هرحال در همین سال (۶۵هجری)، گروهی از شیعیان که می‌توان آنان را شیعه اعتقادی و شیعه سیاسی تعبیر کرد، زیر پرچم مختاربن ابی‌عبیده ثقفی جمع شده و بنی‌امیه و حامیان آنان را از کوفه فراری و یا به قتل رساندند.

دینوری گوید: مختار پسر ابوعبیده در کوفه، با شیعیان آمد و شد داشت و ایشان هم، پیش او رفت و آمد می‌کردند. مختارانان را دعوت می‌کرد که با او برای انتقام گرفتن از خون حسین علیه السلام قیام کنند و گروه زیادی دعوت او را پذیرفتند که بیشتر از قبیله همدان (بمن) بودند و گروه بسیاری از ایرانیان که در کوفه بودند و شمارشان حدود بیست هزار مرد بود، با او همراه شدند. (دینوری، ص۲۲۲)

از طرفی پیش از قیام مردم کوفه در سال ۶۵ هجری و در زمان حیات یزیدبن معاویه، مردم مدینه بر علیه یزید قیام کرده و بنی‌امیه را از مدینه بیرون رانده بودند. این طوطقی گوید: ابتدای این کار (یعنی واقعه حره) از آنجا بود که مردم مدینه با خلافت یزید مخالف بودند؛ از این روی او را خلع کردند و فرادی از بنی‌امیه را که ساکن مدینه بودند، محاصره کرده و به تهدید ایشان پرداختند. بنی‌امیه کسی را نزد یزید فرستاده یاری خواستند. یزید، مُسلم‌بن عقبه مُزی را که پیری کهن‌سال و بیمار ولی از جباران و سرکشان عرب به‌شمار می‌رفت. برای این کار انتخاب کرد. (ابن‌طوطقی، ص ۱۵۸ تا۱۳۶)

این رخداد که به‌واقعه حزه مشهور است. از وقایعی است که در منطقه حجاز پایه‌های حکومت اموی را سست و بی‌اعتبار کرد. گرچه قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری زیر عنوان قیام شیعی جمع بسته نمی‌شود؛ لیکن باید دانست که این قیام پس از شهادت امام حسین علیه السلام و با تأسی از آن صورت گرفت. این سه رخداد سبب شب تا حکومت در سال ۶۵، از آل سفیان به آل مروان که طایفه دیگری از بنی‌امیه بود، انتقال یابد. پس از انتقال قدرت از بنی‌سفیان به بنی‌مروان، مروانیان در آزار و شکنجه و قتل و تبعید شیعیان،

# چگونگی انتقال قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس

دکتر محمدجعفر واصف لاهیجی

در این مقاله به‌طور گذرا به قیام‌هایی اشاره می‌شود که مبنای شیعی داشته و قصد براندازی حکومت اموی را در

سر می‌پروراندند. بنابراین جنگ‌های خوارج با حکام اموی و نیز قیام عبدالرحمن‌بن اشعث در دیر الجماجم در سال ۸۳ هجری و مانند آن، مورد نظر نیست.

درسال ۱۳۲ هجری حکومت امویان به عباسیان انتقال یافت. این مهم به یکباره و بدون مقدمه صورت نگرفت، بلکه آغاز آن از سال ۶۱ هجری و در واقع با قیام و شهادت حسین‌بن علی علیه السلام ممکن شد. بدون تردید شهادت حسین‌بن علی در دهم محرم سال ۶۱ هجری علت اصلی فروپاشی بنی‌امیه و به قدرت رسیدن بنی‌عباس که هر دو از قریش‌اند، می‌باشد.

از فردای روزی که حسین‌بن علی علیه السلام به شهادت رسید. کوفیان از اینکه پسر پیامبر خود را به قیام علیه بنی‌امیه دعوت کرده؛ لیکن او را یاری نکردند، به شدت پشیمان شده و در اندیشه براندازی حکومت اموی روزگار می‌گذراندند تا آنکه یزید در ذی‌حجه سال ۶۴ هجری مرد و مرگ او سرآغاز جنبش شیعیان شد.

خصوصاً شیعیان عراق سعی و اهتمام داشتند؛ لیکن در قتل و غارت اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا حدودی حفظ ظاهر کرده و به‌طور مستقیم همچون آل‌سفیان دست به خون اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیالودند.

مورخین گویند: عبدالملک‌بن مروان دست حجاج را برای آزار شیعیان باز گذاشته بود؛ لیکن او را از آزار اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله منع می‌کرد؛ چنانچه روزی گفت: من دیدم که آل سفیان از رفتار خود با اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به چه روزگار بدی مبتلا شدند. (نقل به مضمون)

نوری در نهایه‌الآرب با واسطه از زهری (ابن‌شهاب مورخ عصر اموی و از نخستین نویسندگان معازی) نقل کرده و گوید: روزی عبدالملک به حاکم مدینه دستور داد تا علی‌بن حسین علیه السلام را به شام نزد وی گسیل دارند. زهری گوید: دژخیمان، امام را (در) غل جامعه (به زنجیری کشیده تا راهی شام شود. من از آنان اجازه‌خواستم تا آن‌حضرت را ملاقات کنم. اجازه دادند. برآن حضرت در خیمه‌ای وارد شدم که بندی اهتین بر پای و غل و زنجیر برگردن و دست‌های ایشان بود. چون آرامش یافتم (از گریه باز ایستادم)، به آن حضرت گفتم: ای کاش! من جای شما می‌بودم! فرمود: ای زهری! چون این زنجیرها را در دست و پای من می‌بینی، چنین می‌گویی. سپس به‌راحتی دست و پای خود را از زنجیر بیرون آورده و فرمود: همراه آنان (نگهبانان) فقط دو منزل چنین خواهم بود. زهری گوید: پس از چهار شب گماشتگان عبدالملک به مدینه بازگشتند، در جستجوی ایشان برآمدند؛ ولی ایشان را در مدینه نیافتند. یکی از نگهبانان گفت: ایشان مطیع و آرام بود؛ لیکن در یکی از منازل فقط غل و زنجیر را دیدم که بر زمین افتاده؛ ولی از ایشان خبری نبود و حال آنکه به‌خوبی مراقبت می‌کردیم! زهری گوید: پس از مدتی نزد عبدالملک رفتم. احوال علی‌بن حسین علیه السلام را از من پرسید. سپس گفت: آن روزی که گماشتگان من، او را در بین راه مدینه به شام گم کردند، ایشان پیش من آمد و گفت: من با توجه کار دارم؟! اکنون من و تو هستیم. به آن حضرت گفتم: دوست دارم پیش ما (در شام) بمانی!! آن‌حضرت گفت: ولی من دوست ندارم! و سپس از پیش ما بیرون رفت. به‌خدا سوگند! گویی تمام وجود من آکنده از ترس و بیم بود. زهری می‌گوید: به عبدالملک گفتم: ای خلیفه! علی‌بن حسین چنان‌که می‌پنداری، نیست (در اندیشه براندازی حکومت تو نیست) گفت: آری چنین است. (نوری، نهایه‌الآرب، ج۶ ص۲۵۵)

(به‌هرحال وضع شیعیان در سال‌های حکومت آل مروان یعنی پس از به قدرت رسیدن عبدالملک‌بن مروان (۸۶-۶۵هـ) به آزار و شکنجه و تبعید، به‌خصوص گسیل داشتن شیعیان به جبهه‌های نبرد و جنگ با خوارج سپری می‌شد تا آنکه ولیدبن یزیدبن عبدالملک در سال ۱۲۶ هجری به خلافت نشست. وی از آنجایی که با عموی خود هشام‌بن‌عبدالملک سرناسازگاری و دشمنی داشت، تمام بافته‌های عموی خود را رشته و اوضاع بنی‌امیه را دگرگون کرد. هندوشاه در تجارب السلف گوید: ولید ظریف و شجاع و به‌غایت در استفاده لذات دنیوی حریص بود. وی در مدت

www.ofoghhawzah.com

■ دوشنبه ■ ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳ ■ ۴ ذی‌القعدة ۱۴۴۵ ■ ۱۳ مه ۲۰۲۴

مقاله



کوتاه خلاف خود، پیوسته عمر خود را در مناهای سپری کرد تا آنکه (به دست بنی‌امیه) کشته شد و سبب قتل وی آن بود که پیش از خلافت، همه عمر خود را به مناهی و ملامی و قبایح و فضایح می‌گذراند و چون خلافت به او رسید، از کارهای پست باز نماند. بلکه بر آن بیغزود تا آنکه یزیدبن ولیدبن عبدالملک (پسر عمویش) با اعیان و اکابر بنی‌امیه و لشکر، متفق شدند و او را بکشند در سنه ست و عشرین و مائه (۱۲۶هـ). (هندوشاه خنجانی، ص ۸۳)

**• آخرین خلفای اموی**

پس از ولید، یزیدبن ولید و برادرش ابراهیم به‌مدت یکسال حکومت کردند. (۱۲۷هجری) تا آنکه مروان‌بن محمد معروف به جعدی یا مروان حمار، آخرین خلیفه اموی به قدرت رسید. هندوشاه گوید: در ایام وی، فتن و حروب و وقایع (ناگوار) بسیار اتفاق می‌افتاد؛ لیکن مروان؛ مرزانه صبر می‌کرد و همچنین عبدالله‌بن معاویه نوه عبدالله‌بن جعفر در کوفه خروج کرد؛ به‌طوری‌که بین او و امیر کوفه، چند نوبت جنگ واقع شد تا آنکه عاقبت از امیر کوفه امان خواست و او امان داد. عبدالله از دجله بگذشت و حلوان را گرفت و به عراق عجم روی نهاد و همدان و اصفهان و ری و کاشان و قم و باغات نظیر را تصرف کرد؛ به‌طوری‌که جماعتی از بنی‌هاشم بدو پیوستند و مدتی به این حال بماند تا آنکه کار ابومسلم در خراسان (برعلیه بنی‌امیه) قوت گرفت و از آنجا که دو پادشاه در یک اقلیم ننگبند، ابومسلم، پیش از هر اقدامی بر علیه کارگزاران اموی، متوجه عبدالله شده وی را بکشت و دولت عباسیان را آشکار ساخت و جهان از استیلای بنی‌امیه خالی شد که دعاگوی دولت عباسی (یعنی: هندوشاه) اسامی ایشان را در چهار بیت نظم کرده براین وجه:

بنی‌امیه تمامت چهارده بودند
ملوک عصر و در این قطعه نام ایشان است
معاویه پسر هند و بعد از اوست یزید
معاویه است چو او در گذشت مروان است
رسید ملک به عبدالملک و ز او به ولید
عمر که بود بهنیشان پس از سلیمان است
یزید بود و هشام و ولید باز یزید
دگر براهیم آنکه حمار مروان است
(هندوشاه، ص ۸۵)

**• جلسه‌بنی‌هاشم در ابواء**

به‌طور دقیق باید گفت، براندازی بنی‌امیه پس از جلسه بنی‌هاشم در ابواء صورت گرفت. بدین معنی که به روزگار ضعف دولت اموی؛ یعنی اواخر حکومت مروان‌بن محمد، بنی‌هاشم اعم از آل‌علی علیه السلام و آل‌عباس در ابواء (سرزمینی بین مکه و مدینه) جلسه کرده تا از بین خود، داعی خلافت انتخاب کنند. در این جلسه تمامی بنی‌هاشم به‌جز امام صادق علیه السلام با محمدبن عبدالله که بعدها به نفس زکیه مشهور شد، بیعت کردند. ازجمله بیعت‌کنندگان: عبدالله سفاح و ابوجعفر منصور دو برادر پدری بودند که چند سال بعد، به خلافت رسیدند. مورخین از جمله شیخ مفید <sup>‎‎<sup>ⓘ</sup></sup> (هندوشاه در گزارش گویند: جعفربن محمد علیه السلام نیز، در این جلسه



اسلامی و ارزش‌های انقلاب زاویه داشته باشند که ضمن ترویج ضد ارزش‌ها، ورزشکاران ارزشی ما را به حاشیه بزنند.

حجت‌الاسلام پناهی بیان داشت: لذا به نظر می‌رسد همان‌طوری که در عرصه پزشکی، مهندسی، پرستاری و... نظام تخصصی داریم، در عرصه ورزش هم نیازمند شکل‌گیری یک نظام تخصصی ورزش با اولویت فرهنگ و پابیندی به ارزش‌ها در کنار تخصص هستیم تا عرصه ورزش به‌گونه‌ای باز نباشد که هر کسی با هر نگرشی دلش خواست در سطح کلان ورزش وارد کند و حرف‌هایی بزند که تمام ارزش‌ها را زیر سؤال ببرد.

با عدم تدبیر مناسب در ایجاد زمینه پاسخگویی به شبهات و دسیسه‌های بدخواهان توسط متخصصین دینی و فرهنگی می‌تواند مشکلات زیادی را در عرصه ورزش و چهره‌های ورزشی کشور ایجاد کند.
حجت‌الاسلام پناهی بیان داشت: نیازمند شکل‌گیری یک نظام تخصصی ورزش با اولویت فرهنگ در کنار تخصص هستیم تا عرصه ورزش به‌گونه‌ای باز نباشد که هر کسی با هر نگرشی دلش خواست در سطح کلان ورزش ورود کند.
وی ادامه داد: در کشور ما نباید در عرصه مدیریت، مربیگری، داوری و... افرادی ولو بسیار محدود حضور داشته باشند که با فرهنگ ایرانی،

دبیر ستاد راهبری ورزش حوزه‌های علمیه با بیان این که دشمن از معبر ورزش ضدارزش‌ها را وارد جامعه می‌کند، گفت: نیازمند شکل‌گیری یک نظام تخصصی ورزش با اولویت فرهنگ در کنار تخصص هستیم.

حجت‌الاسلام مهدی پناهی در گفت‌وگو با خبرگزاری حوزه، با اشاره به اهمیت فرهنگ در جامعه و به‌خصوص ورزش، اظهار داشت: موضوع فرهنگ و ارزش‌های دینی از موضوعاتی است که پاسداری آن بر همه ما واجب و لازم است، چرا که فرهنگ و ارزش‌های دینی جزء لاینفک زندگی ما به‌حساب می‌آید که اگر خدشه‌ای به آن وارد شود، نظام زندگی ما دچار

دبیر ستاد راهبری ورزش حوزه‌های علمیه

## شکل‌گیری نظام تخصصی ورزش با اولویت فرهنگ ضروری است

ادامه در صفحه بعد